



Interdisciplinary Legal Research

Jun 2025, 6(2): 15-27

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

The legal and Jurisprudential Foundations of Criminal Protection for Victims of Civil Wars

Abolfath Khaleghi ¹, Mohammad Naeim Sharifi* ² 

Received:

14 Feb 2025

Revised:

15 Mar 2025

Accepted:

18 Mar 2025

Available Online:

22 Jun 2025

Keywords:

Jurisprudential Foundations, Legal Foundations, Victims, Internal War, Criminal Protection.

Abstract

Background and Aim: Civil wars, whether conflicts between the government and opposition groups or armed conflicts between two or more armed groups within a country, are among the most important crises in Islamic countries in the modern era. The collective and human consequences of these conflicts are deeper and deadlier compared to international wars. In internal armed conflicts, women, children, and ethnic and religious minorities are more exposed to violations of fundamental rights and harm due to their special circumstances. This article, with a descriptive-analytical and comparative approach, examine the foundations of support for victims of internal wars from a jurisprudential and legal perspective. The main goal is to identify the jurisprudential and legal frameworks for the criminal protection of victims. Analyzing jurisprudential and legal foundations in this field can be an effective step in strengthening the idea of support and implementation of justice for victims.

Materials and Methods: Descriptive-analytical

Ethical Considerations All ethical principles have been followed in writing this article.

Findings & Conclusion: A review of the situation of Islamic countries involved in internal wars shows that legal and social support for victims, both during and after the war, has been very limited, and perpetrators of crimes have been shielded from punishment through peace plans and political and social influence, and this vicious cycle continues. This is rooted in legal gaps, cultural challenges, policymakers' attitudes, governance, and social institutions.

1 Professor, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran.

2* Ph.D Student of Criminal Law and Criminology, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

(Corresponding Author) Email: naeimsh2014@gmail.com

Phone: +980000000000

Please Cite This Article As: Khaleghi, A & Sharifi, M. N (2025). "The legal and Jurisprudential Foundations of Criminal Protection for Victims of Civil Wars". *Interdisciplinary Legal Research*, 6 (2): 15-27.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی
(صفحات ۱-۱۳)

مبانی فقهی و حقوقی حمایت کیفری از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی

ابوالفتح خالقی^۱، محمد نعیم شریفی^{۲*}

۱. استاد، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: naeimsh2014@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵ ویرایش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

چکیده

زمینه و هدف: جنگ‌های داخلی، اعم از درگیری میان دولت و گروه‌های مخالف یا منازعات مسلحانه میان دو یا چند گروه مسلح در یک کشور، از مهم‌ترین بحران‌های کشورهای اسلامی در عصر حاضر محسوب می‌شوند. پیامدهای اجماعی و انسانی این درگیری‌ها در مقایسه با جنگ‌های بین‌المللی، عمیق‌تر و مرگ‌بارتر است. در نزاع‌های مسلحانه داخلی، زنان، کودکان، اقلیت‌های قومی و مذهبی، به دلیل وضعیت ویژه‌ی‌شان، در معرض نقض‌های حقوق بنیادین و آسیب‌های بیشتری قرار دارند این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، در صدد است مبانی حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی را از دیدگاه فقهی و حقوقی بررسی کند. هدف اصلی شناسایی چارچوب‌های فقهی و حقوقی حمایت کیفری از قربانیان است. تحلیل مبانی فقهی و حقوقی در این زمینه می‌تواند گامی مؤثر در تقویت اندیشه حمایت و اجرای عدالت برای بزه‌دیدگان باشد.

مواد و روش‌ها: توصیفی-تحلیلی.

ملاحظات اخلاقی: تمامی اصول اخلاقی در نگارش این مقاله رعایت شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: بررسی وضعیت کشورهای اسلامی درگیر در جنگ‌های داخلی نشان می‌دهد که حمایت‌های حقوقی و اجتماعی از قربانیان، چه در طول جنگ و چه پس از آن، بسیار ناچیز بوده است و عاملان جنایات، با استفاده از طرح صلح و نفوذ سیاسی و اجتماعی، از مجازات مصون مانده و این چرخه معیوب همچنان تداوم یافته است. این امر، ریشه در خلأهای قانونی، چالش‌های فرهنگی، نگرش سیاست‌گذاران، حاکمیت و نهادها اجتماعی دارد.

کلمات کلیدی: مبانی فقهی، مبانی حقوقی، بزه‌دیدگان، جنگ داخلی، حمایت کیفری.

مقدمه

در طول تاریخ جنگ یکی از فاجعه‌بارترین رویدادهای اجتماعی بوده که همواره پیامدهای انسانی و حقوقی زیادی بر جوامع تحمیل کرده است. اما جنگ‌های داخلی به عنوان یکی از بحران‌های پیچیده و چند بعدی عصر حاضر، نه تنها نظم و امنیت اجتماعی را مختل می‌کند و آسایش شهروندان را از بین می‌برد، بلکه پیامدهای ویرانگری بر سلامتی و زندگی غیر نظامیان و گروه‌های آسیب پذیر بر جای می‌گذارد. متأسفانه جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی بسیار گسترده و ویرانگر بوده است و کشورهای مختلفی را در خاور میانه، شمال آفریقا و جنوب آسیا در بر گرفته است و تأثیرات عمیق انسانی، اقتصادی و اجتماعی را بر کشورهای محل منازعه تحمیل کرده است. از جمله در افغانستان خسارات هنگفت انسانی، ویرانی زیرساخت‌ها، فروپاشی بافت اجتماعی و وحدت ملی و مهاجرت گروهی، از مهم‌ترین پی‌آمدهای چهار دهه جنگ‌های داخلی در این کشور بوده است.

در این میان قربانیان بی‌گناه درگیری‌های مسلحانه داخلی - از جمله زنان، کودکان، و اقلیت‌های قومی و مذهبی - به دلیل وضعیت ویژه خود، بیش از دیگران در معرض نقض سیستماتیک حقوق بنیادین قرار داشته‌اند و تا کنون نیز حمایت‌های جدی نیز از آنها صورت نگرفته است. این وضعیت علی‌رغم وجود قواعد و مقررات مختلف بشردوستانه در فقه اسلامی، قوانین و عرف‌های بین‌المللی صورت گرفته است. این امر نشان می‌دهد که خلأهای نظری و عملی قابل توجهی در زمینه حمایت مؤثر از این بزه‌دیدگان وجود دارد که ضرورت بازخوانی مبانی فقهی، حقوقی این موضوع را ایجاب می‌کند. تبیین مبانی فقهی، حقوقی این موضوع، می‌تواند در تقویت اندیشه حمایت از قربانیان جنگ‌های داخلی برای سیاست‌گذاران و نهادهای دولتی و مدنی کمک کند. از این‌رو، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصدد است تا با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، مبانی حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی را از منظر فقهی و حقوقی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. هدف اصلی شناسایی بنیادهای فقهی و حقوقی حمایت کیفری از قربانیان جنگ‌های داخلی است. امید است که نتایج این پژوهش گامی در جهت توسعه

نظام‌های حمایتی و تقویت سازوکارهای حقوقی، قضایی برای پاسداری از کرامت انسانی قربانیان و تأمین حقوق آنها باشد.

۲- روش تحقیق

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام می‌شود.

بحث و نظر

۱- مبانی فقهی حمایت کیفری از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی
منظور از مبانی فقهی در اینجا، قواعد فقهی هستند که امکان استنباط احکام کیفری مرتبط با موضوع را فراهم می‌کنند و ظهور در حمایت از بزه‌دیدگان و جبران خسارات آنها دارند. این قواعد شامل دو دسته؛ قواعد عام و قواعد خاص، هستند و هردو دسته، نقش بنیادینی در تبیین سیاست کیفری اسلام در حمایت از قربانیان جنگ‌های داخلی دارند.

۱-۱- قواعد عام

قواعد عام هرچند ناظر به حمایت از بزه‌دیدگان جرم به طور کلی می‌باشند، ولی شامل حمایت از بزه‌دیدگان جنگ به عنوان یکی از مصادیق مهم آنها، نیز می‌گردد.

۱-۱-۱- قاعده عدالت

عدالت از مهم‌ترین موضوعات انسانی، ارزشی و اجتماعی است. از منظر قرآن و روایات، عدالت بنیان نظام تکوین و تشریع است؛ یعنی عدالت اساس خلقت وجودی انسان (انفطار/ ۶ و ۷) و نظام هستی (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۱۰۳)، هدف رسالت پیامبران (حدید/ ۲۵)، پایه روابط اجتماعی (مائده/ ۸ و ۴۲؛ نساء/ ۳)، معیار قضاوت و صلح در بین مردم (نساء/ ۵۸؛ مائده/ ۴۲؛ حجرات/ ۹)، جان مایه زندگی، عامل آبادانی و رهایی از ظلم و فساد (نوری، ۱۴۰۸: ۱۱/ ۳۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/ ۳۸۷) در جامعه است. با توجه به اهمیت عدالت، نه تنها انبیاء که همه انسان‌ها مأمور و مکلف به اجرای آن و دوری از تعدی و منکر هستند. (نحل/ ۹۰).

فقیهان نیز در مقام فتوا در موارد مختلفی به عنوان‌های عدل و ظلم استناد کرده‌اند. (پورمولا، ۱۳۹۴: ۲۸-۳۸) در نظام حقوقی اسلام که حقیقت توحید را با روح «عدل» آمیخته است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۹۸)، رعایت عدالت در حیطه‌های مختلف آن ضروری است، از جمله در حیطه حکمرانی، قضاوت و داوری

تجاوز شده است، از مصادیق عمل به عدالت است. به همین دلیل امام علی (ع) پس از سرکوب شورش نهروان در سال ۳۸ هجری، در کوفه خطبه‌ای ایراد فرمود که در فرازی از آن چنین تأکید کرد: «خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق او را باز گردانم و نیرومند در نزد من ناتوان است تا حق را از او باز ستانم» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷).

۱-۱-۲- قاعده حرمت سلب حیات

حق حیات، به عنوان اساسی‌ترین حق انسانی، پیش‌شرط تحقق سایر حقوق بشری محسوب می‌شود. زیرا وجود انسان در گرو حیات و استمرار آن است، سایر حقوق انسان نیز متفرع بر آن (عبدالله بیدار، ۲۰۰۹: ۱۷۴). حق حیات از نظر قرآن موهبتی الهی و نفخه‌ای از روح خدایی است (حجرات / ۲۹)، از این‌رو، سلب حیات جز در موارد مصرح شرعی (مانند بحث قصاص) ممنوع است (مائده / ۳۲؛ اسراء / ۳۳) و کشتن یک انسان، جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود (مائده / ۳۲). موجب خشم و دوری از رحمت خداوند، خلود عامل آن در آتش جهنم (نساء / ۹۳) و مشمول مجازات شدید قصاص می‌گردد (بقره / ۱۷۹). در قرآن علاوه بر حمایت از بزه‌دیده مستقیم (مقتول)، از بزه‌دیدگان غیر مستقیم نیز حمایت شده و حق آنها را در برخورد با قاتل، به رسمیت شناخته است (اسراء / ۳۳). در مورد ممنوعیت قتل انسان، روایات زیادی نقل شده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹ / باب تحریم القتل ظلماً). از جمله اینکه سلب حیات انسان از سوی افراد دیگر راه، حرام و در کنار شرک به خدا از گناهان بزرگ شمرده است (کلینی، ۱۳۶۹: ۳ / ۳۸۳). حضرت پیامبر (ص) در اهمیت خون مسلمان می‌فرماید: «... اگر تمام اهل آسمان و زمین در قتل مسلمانی شرکت کنند و یا راضی به آن عمل باشند، خداوند همه را با صورت در آتش خواهد افکند» (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۹۷).

حضرت علی (ع) نیز در بخشی از فرمان خود به مالک اشتر: "ریختن خون بی‌گناه را موجب تسریع کیفر الهی و زوال حکومت‌ها شمرده و اینکه خداوند در قیامت پیش از هرچیزی به خون‌های ریخته شده رسیدگی می‌کند" (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

(علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۹). علاوه بر آن، منازعات سیاسی و به‌ویژه بالاترین مرحله آن؛ یعنی نبردهای مسلحانه است، از مهم‌ترین مواردی است که قرآن کریم در آن موارد عدالت را لازم دانسته است. در این زمینه صراحت آمده است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره / ۱۹۰). این آیه شریفه به صراحت تعدی و تجاوز در جنگ را حرام و تجاوزگری را موجب خشم الهی دانسته است. بنابراین تعدی به جان افراد، تعدی در نحوه کشتن؛ مانند مثله کردن، یا تخطی از قوانین جنگ، مانند شروع به جنگ قبل از اتمام حجت، کشتن اسیران، آزار مجروحان، کشتن غیر نظامیان، تخریب مزارع و مسموم کردن آب‌ها، از مصادیق بارز ظلم و تجاوز به حریم عدالت است که از منظر حقوقی به عنوان جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و نقض حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود.

هم‌چنین از آنجا که عدالت برای احقاق حق است و ظلم تعدی و تجاوز به حق، از این‌رو عدالت نقطه مقابل ظلم، ستم و تعدی است و هر جا که به عدالت حکم شود و یا به عدالت عمل شود، لزوماً با ظلم مبارزه می‌گردد (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۴). در تعریف عدالت گفته‌اند: عدل یعنی انصاف و اینکه به هر فرد آنچه اختصاص به او دارد بدهی و از او هر آنچه باید گرفت، بگیری. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۳ / ۲۸۰) نیز با استفاده از سخن امام علی (ع) عدالت به معنای «وضع الأمور فی موعدها» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۲ و ۱۷) و به «اعطای حق به ذی‌حق یا عدم تجاوز به حق ذی‌حق» تعریف شده است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۳۶)

بنابراین عدالت چه به معنای وضع امور در جای خودش و به معنای اعطای حق به ذی‌حق، اقتضا دارد که حکومت در راستای احقاق حق بزه‌دیدگان از آنها حمایت کند و بزهکاران را از ظلم و تجاوز به آنها باز دارد. از نظر اسلام دستگاه حکومت و قضا موظف به اجرای عدالت، بلکه ابزاری برای اجرای عدالت است و آنگاه ارزش دارد که بتواند در سایه آن حقی را به صاحب آن بازگرداند و حق ستم‌دیده‌ای را از ستمگر بستاند. (بای، ۱۳۹۵: ۵۶ و ۵۷) حمایت از کسانی که در درگیری‌های مسلحانه مورد ظلم قرار گرفته‌اند و به حق حیات، حقوق مالی و معنوی آنها

از نظر اسلام علاوه بر جرم انگاری عمل سلب کننده حیات و مستحق مجازات دانستن عامل آن، معاونت در قتل، بی‌تفاوتی در این زمینه، پناه دادن به قاتل را نیز حرام و اعتقاد به حلیت قتل مؤمن را مساوی با کفر و خروج از دین دانسته است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۲۹). این قاعده در ماده ۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز مورد توجه قرار گرفته است:

«زندگی موهبتی الهی و حق است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است از این حق حمایت نموده، در مقابل هر تجاوزی ایستادگی کنند. کشتن هیچ کس بدون مجوز شرعی جایز نیست»

بنابراین، حرمت سلب حیات در اسلام، اهمیت زیادی دارد و از ضروریات دین شمرده شده است. این قاعده فقهی، مبنای مستحکمی برای حمایت کیفری از قربانیان جنگ‌های داخلی فراهم می‌کند. این اصل هم در بعد پیشگیرانه و هم در بعد حمایتی، تدابیر مختلفی را برای صیانت از حق حیات و مجازات متجاوز به آن، ارائه می‌دهد.

۱-۱-۳- قاعده لایبطل دم امرء مسلم

قاعده «هدر نرفتن خون مسلمان»، یکی دیگر از قواعد مهم فقهی در راستای حمایت از بزه‌دیدگان ناشی از جرایم علیه تمامیت جسمانی آنها است. دلایل و مستندات قرآنی و روایی زیادی برای مشروعیت این قاعده اقامه شده است. علاوه بر عمومات قرآنی (مانند آیه ۳۲ مائده و ۹۳ نساء) و روایاتی که بر حفظ جان و احترام خون مسلمان دلالت دارد که به نحوی مؤید این قاعده است، روایات متعددی به صورت خاص در مورد این قاعده وارد شده است که همه آن‌ها بر صیانت از خون مسلمان تأکید دارد و اینکه خون مسلمان بی‌گناه تحت هیچ شرایطی نباید هدر رود. (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/ کتاب دیات، باب ۴ ح ۱؛ کتاب قصاص، باب ۸ ح ۲، باب ۲۸ ح ۲، باب ۲۹ ح ۱). به همین دلیل این قاعده در فقه مورد توجه فقها قرار گرفته و برخی این قاعده را فراتر از یک قاعده و جزء اصول کلی و مبانی فقهی می‌دانند که به‌عنوان مستند قواعد متعددی از جمله قاعده آرش، قاعده ثبوت دیه در فرض انتفاء قصاص و قسامه، محسوب می‌شود. (حاجی‌ده آبادی، ۱۳۸۷: ۵۲) و در واقع مبنای یک سیاست کیفری بزه‌دیده مدار، در اسلام است.

این قاعده بر جبران خسارت بزه‌دیده و پرداخت دیه به دلیل سلب حیات و اقدام علیه تمامیت جسمانی، در موارد استناد شده است که به دلایلی بیم عدم جبران ضرر و زیان بزه‌دیده می‌رود. (لطفی، ۱۳۹۰: ۳۰۴) این حمایت‌ها علاوه بر مرحله تقنین و سیاست‌گذاری، در مراحل مختلف دادرسی؛ یعنی در مرحله اثبات بزه، در مرحله صدور حکم و جبران خسارت، نیز وجود دارد. به عنوان نمونه در مرحله اثبات بزه «شهادت زنان» پذیرفته شده (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/ ۳۵۰) و «اصل اقامه دلیل بر مدعی و اقامه قسم بر منکر» رعایت نشده و بلکه در اینجا برعکس بر لزوم اقامه بینه توسط منکر در موارد لوث تأکید شده و نهاد «قسامه» در اینجا مورد توجه قرار گرفته است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷/ ۲۳۴). در مرحله جبران خسارت، در مواردی که امکان قصاص قاتل و جانی وجود ندارد، برای صیانت از خون مسلمان، پرداخت دیه توسط خود بزه‌کار یا بستگان او و در برخی موارد دیگر توسط دولت اسلامی از بیت‌المال و یا دارایی‌های عمومی مورد توجه قرار گرفته است. از جمله دو صحیحی‌ابی‌بصیر در موضوع فرار قاتل (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/ ۱۷۰) و پیدا شدن مقتولی در بیابان (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/ ۱۴۹) به این موضوع پرداخته است. این قاعده یکی از قواعد بسیار مهم در راستای حمایت از بزه‌دیدگان است که در مورد جبران خسارات قربانیان جنگ‌های داخلی نیز قابل استفاده است.

۱-۱-۴- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از مهم‌ترین قواعد فقه است که در همه ابواب فقه از جمله مسائل حقوقی و جزایی، کاربرد دارد. این قاعده در فقه و حقوق اسلامی از جایگاه والای برخوردار است و بر ادله احکام حکومت دارد. مدلول این قاعده از مستقلات عقلیه است (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۳۱)؛ یعنی حتی اگر از سوی شارع در این زمینه حکمی نمی‌رسید، عقل انسانی خود به آن دست می‌یافت. همان‌طوری که حقوق‌دانان غیر اسلامی مفهوم آن را درک کرده و مبنای ضمان قهری و مسئولیت مدنی قرار داده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۹، ۲۵ و ۲۶). با این وجود آیات و روایات زیادی در این مورد وجود دارد و برخی از علما در این زمینه ادعای تواتر روایات نموده‌اند (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵: ۲/ ۵۳۳). درواقع این قاعده فقهی، مؤید حکم عقل مبنی بر نفی ضرر به دیگری است.

به رسمیت شناخته شده است و این که مورد مطالبه می‌تواند مقابل به مثل باشد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۰۹). منظور از «مثل» در اتلاف جان، اعضا و منافع آن، می‌تواند حسب مورد قصاص یا دیه باشد و در اتلاف مال نیز می‌تواند مثل یا قیمت آن باشد. همچنین روایات مختلفی در این زمینه ذکر شده است که مجالی برای ذکر آنها نیست. علاوه بر روایات به بنای عقلا نیز استناد شده است زیرا عقلاً معمولاً، شخصی را که موجب تلف [جان] یا مال دیگری شود، ضامن می‌دانند (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۸).

بنابراین قلمرو قاعده اتلاف در فقه گسترده است اختصاص به حوزه مدنی ندارد. در موارد که مرتکب با قصد مجرمانه و آگاهی، اقدام به تلف اموال دیگری می‌کند، علاوه بر مسئولیت مدنی (الزام به جبران خسارت) برای تضمین حرمت اموال دیگران و حفظ نظم و مصلحت عمومی، در حقوق کیفری نیز جرم انگاری شده است، تا از طریق استفاده از ابزار کیفری از تعدی و تجاوز به مال دیگران پیشگیری به عمل آید. علاوه بر آن، قاعده فقهی «التعزیر لکل امر محرم» نیز بر تعزیر عامل در این صورت، تأکید می‌کند. در نتیجه این قاعده از قواعد حمایتی از بزه‌دیدگان است که در مورد قربانیان جنگ‌های داخلی نیز می‌تواند کاربرد داشته باشد.

۲-۱- قواعد خاص

منظور از قواعد خاص، قواعد ویژه ناظر به حمایت از بزه‌دیدگان جنگ است. در اینجا به چند قاعده مهم اشاره می‌گردد.

۱-۲-۱- قاعده حرمت جنگ میان مسلمانان و ممنوعیت

شروع به جنگ

اصل حرمت جنگ و اصل ممنوعیت شروع به جنگ، دو اصل مهم و بنیادین در روابط میان مسلمانان است. این اصول، از سازوکارهای کلیدی نظام اسلامی برای پاسداری از صلح، تقویت روابط مبتنی بر اخوت و جلوگیری از پیامدهای ویرانگر جنگ، به‌شمار می‌روند. در اسلام اصل اولی در روابط مسلمانان بایگدیگر «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» است و تأکید شده است که مسلمانان باهم برادر و در حقوق برابرند (حجرات/۱۰). بر این اساس، هرگونه جنگ در میان مسلمانان ممنوع است

براساس حکم عقل یا بنای عقلا، این قاعده علاوه بر اینکه احکام ضرری را نفی می‌کند و ضرر به دیگری را ممنوع می‌سازد، بر الزام جبران خسارت و مسئولیت عامل ضرر در نزد عقلا نیز دلالت دارد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۵۱ و ۱۶۱). همچنین بر اساس ادله لفظی و حدیث لاضرر نیز بنا بر دیدگاه که قاعده لاضرر را حاکم بر ادله احکام می‌داند، این قاعده علاوه بر نفی حکم ضرری، اثبات حکم می‌کند (ایروانی، ۱۳۹۴: ۸۷ به بعد). منظور از ضرر در این قاعده اعم است از ضرر در مال، بدن، عرض و آبرو و حقوق؛ بنابر این ضرر شامل کلیه خسارت وارد بر دیگری است (ایروانی، ۱۳۹۴: ۱۱۲ و ۱۱۳؛ محقق داماد، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

بنابراین قاعده لاضرر، دارای دو وجه سلبی و ایجابی است. در وجه سلبی، هر گونه حکم ضرری و ایجاد ضرر به دیگری را ممنوع می‌سازد. در وجه ایجابی، در صورت ایجاد ضرر از سوی شخصی بر جان، مال، آبرو و حقوق دیگران، مثبت مسئولیت مدنی و کیفری مرتکب و ضمان برای عامل ضرر است. بر اساس قاعده لاضرر، رعایت سلامتی و حقوق غیر نظامیان در درگیری‌های مسلحانه لازم است و هرگونه ضرر غیر موجه به جان، مال و حقوق شهروندان و غیر نظامیان در جنگ‌های داخلی، ممنوع است و ارتکاب آن، مستلزم مسئولیت کیفری و مدنی است.

۱-۱-۵- قاعده اتلاف

قاعده اتلاف نیز از قواعد مهم فقهی در نظام مسئولیت مدنی و کیفری اسلام است. این قاعده در فقه شامل اتلاف مدنی (مانند موارد تلف غیر عمدی، سهل انگاری و مسامحه، و اتلاف کیفری (مانند تلف‌های با سوء نیت و عمدی) می‌شود. در صورت دوم، عامل آن علاوه بر جبران خسارت، مسئولیت کیفری نیز دارد و معمولاً با اصطلاح تخریب، تحریق و مانند آن تعبیر می‌شود.

برای اعتبار این قاعده به آیات، روایات، اجماع و بنای عقلا استناد شده است. از جمله آیات، به آیه ۴۰ سوره شورا و آیه ۱۹۶ سوره بقره استدلال شده است. مطابق آیه اول، اتلاف و ضرر به دیگری، موجب مجازات و یا مسئولیت متناسب با آن می‌شود و بر اساس آیه دوم، حق مؤاخذه و مطالبه برای متضرر و بزه‌دیده

کننده جنگ نباشند و حتی در شرایطی که جنگ اجتناب ناپذیر باشد، مسلمانان موظف هستند که تلاش کنند، زمینه‌های بازگشت به صلح را شناسایی و تقویت کنند. چرا که تنها در این صورت است که حقیقت جنگ به‌عنوان تلاشی برای صلح تلقی می‌شود و - به تعبیر قرآن - جنبه الهی می‌یابد (سلیمی، ۱۳۹۶: ۱۸۲). اصل ممنوعیت شروع به جنگ نیز ریشه در قرآن و روایات مختلف دارد. به عنوان نمونه، پیامبر اکرم (ص) در فتح مکه به مجاهدان فاتح چنین فرمود: «لَا يَقَاتِلُوا إِلَّا مَنْ قَاتَلَهُمْ؛ (مجاهدان) پیکار نمی‌کنند مگر با کسانی که به نبرد آنان پرداخته‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱ / ۱۰۵). امام علی (ع) نیز در جنگ‌های داخلی بر این اصل تأکید داشت، از جمله در جنگ صفین به مالک دستور داد که از آغازگری جنگ پرهیز کند (طبری، بی‌تا: ۴ / ۵۶۷).

۱-۲-۲- قاعده لا یقتل غیرالمقاتل

این قاعده از قواعد مهم در حمایت از امنیت شهروندان و افراد غیر نظامی است و در متون اسلامی مورد اهتمام ویژه قرار گرفته است. در اسلام، از آن جهت که جهاد و جنگ تنها در راه خدا و برای خدا است، هدف و انگیزه آن نیز دفاع از حق است، لذا ستم و بی‌عدالتی به افراد بی‌گناه جایی ندارد؛ همچنان که نمی‌توان ظلم و بی‌عدالتی را وسیله برای رسیدن به پیروزی قرارداد. امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «کسی که با توسل به گناه پیروز شود، پیروز نیست؛ و کسی که با ستم غلبه کند، در واقع مغلوب و شکست‌خورده است» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱ / ۶۴). از این‌رو، در نظام حقوق بشر دوستانه اسلام برای حمایت از غیر نظامیان و کاهش آسیب‌های جنگ، تدابیر مختلفی مبتنی بر عدالت، رحمت و رعایت حقوق و شئون انسانیت حتی بهتر از آنچه که در اسناد بین‌المللی آمده (لطفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱ / ۳۴ و ۳۵)، پیش‌بینی شده است. از مهم‌ترین تدابیر اسلام در این زمینه، ممنوعیت هدف قرار دادن غیر نظامیان است. این مسأله در متون اسلامی به‌صورت گسترده ذکر شده و در فقه به‌عنوان یک قاعده مهم مطرح شده است.

منظور از این قاعده آن است که حتی در نبرد مسلحانه مشروع، تنها باید نظامیان و رزمندگان دشمن هدف قرارگیرد و غیر رزمندگان، اعم از کشاورزان، تاجران، بازرگانان، پیمانکاران،

مگر در مقام دفاع و دفع تجاوز (احمدی، ۱۴۰۰: ۱۷). از منظر قرآن، جنگ داخلی میان مسلمانان بدان جهت حرام است که اولاً، قتل نفس بی‌گناه پس از شرک، بزرگ‌ترین گناه است. ثانیاً، جان انسان از چنان حرمتی برخوردار است که در آیه ۹۲ سوره نساء با عبارت «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً» با زبان نکره در سیاق نفی و در قالب جمله خبریه قتل یک مؤمن را توسط مؤمن دیگر به کلی نفی می‌کند و آن را از باب تغلیظ (بیان شدت حرمت و قباح آن) ممتنع و محال می‌داند. یعنی ممکن نیست که کسی با وجود برخورداری از ایمان، مؤمن دیگر را عمدتاً به قتل برساند. ثالثاً، در آیه ۹۳ سوره نساء عذاب آخروی شدیدی را برای قاتل عمدی مؤمن بیان می‌کند: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا». این آیات دلالت دارند که قتل مسلمان بزرگترین گناه است و گناه بزرگتر از آن به جز شرک به خدا وجود ندارد. حرمت شدیدی را بیان می‌کند. علاوه بر آن، در آیه ۹ سوره حجرات، دستورالعملی قاطع برای برخورد با جنگ‌های داخلی مسلمانان ارائه شده است. بر اساس این آیه، هنگام درگیری میان دو گروه مسلمان بر دیگر مؤمنان واجب است فوراً میان آنها میانجیگری کرده و جنگ را متوقف کنند. نیز قطع جنگ برای طرفین درگیری به طریق اولی واجب است (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۵ و ۳۶).

بنابراین بر اساس قرآن، اصل بر حرمت کشتن مسلمان است. این اصل عام است و شامل همه مسلمانان می‌گردد. این اصل از نظر مذاهب مختلف فقط در موارد خاص (مانند قصاص، حدود، قتل در مقام دفاع) استثنا شده است، البته آن‌هم باید به موجب حکم محکمه عادل و مقام صالح باشد. همچنین بر اساس این اصل و با توجه به آیه نهم سوره حجرات، جنگ دوطایفه‌ای از مسلمانان با یکدیگر حرام است و در صورت وقوع آن، باید فوراً آتش‌بس شود و اختلافشان بر اساس عدالت حل و فصل گردد.

اسلام، نه تنها جنگ را به طور کلی منع کرده، که حتی در موارد استثنایی که جنگ را مجاز دانسته نیز محدودیت‌های سختگیرانه‌ای برای کاهش خشونت و حفظ جان انسان‌ها وضع نموده است. از جمله به مجاهدان اسلامی دستور داده که شروع

اطفال، زنان، نابینایان، معلولان، راهبان و صومعه نشینان (حسینی، ۱۳۹۱: ۴۵۷) و هرکسی که در عملیات جنگی شرکت نداشته باشد و مقاتل (رزمنده) محسوب نگردد، هدف نظامی محسوب نمی‌شود و در نتیجه، نباید کشته شود (فیروزی، ۱۳۹۹: ۴۹).

برای اثبات این قاعده به ادله اربعه استناد شده است. از قرآن، به آیه ۱۹۰ و ۱۹۴ سوره بقره استناد شده است. در آیه اول آمده است: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ». مفسران عبارت «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ» را قرینه بر آن می‌دانند که جنگ در آیه مختص مقاتلین است و قتال با کسانی که در جنگ شرکت ندارند و مقاتل محسوب نمی‌شوند، مصداق بخش دوم آیه؛ یعنی اعتدا و تجاوز محسوب می‌شود. صاحب تفسیر نمونه با توجه به عبارت «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ» تأکید می‌کند که دستور جنگ در آیه، مخصوص مقابله با کسانی است که دست به اسلحه می‌برند و تا دشمن به مبارزه برخیزد، مسلمانان نباید به آنها حمله کنند. این اصل در همه جا محترم است (شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲/ ۲۹). همچنین از این آیه استفاده می‌شود که هرگز غیر نظامیان نباید مورد تهاجم واقع شوند؛ زیرا آنها به مقاتله بر نخواست‌اند و مصونیت دارند، نیز افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و افراد ناتوان از جنگ، همچون مجروحان، پیرمردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند (همان: ۲۹ و ۳۰؛ مراغی، [بی‌تا]، ۸۹). طبرسی نیز در مجمع البیان عبارت «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ» را به معنای مقاتلین (نظامیان) و قتل غیر مقاتلین را مشمول عبارت «وَلَا تَعْتَدُوا» می‌داند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۵۱۰).

برخی از مفسران در ذیل آیه می‌گویند: مراد از عبارت «الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ» کسانی هستند که اهل جنگند تا پیر مردها، کودکان و زنان را خارج کند (السیوری، ۱۴۳۱: ۱/ ۳۵۱ و ۳۵۲) و نه آنان که صلاحیت جنگ دارند از مردان جوان (لاهیجی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۷۷). ولی به نظر می‌رسد ظاهر آیه با دیدگاه اول بیشتر نزدیک است و همچنین سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) در جنگ‌ها نیز مؤید آن است.

بر اساس دیدگاه اول، قتال با غیر مقاتل و آن‌های که از کشتن آنها منع شده مانند زنان، کودکان، پیر مردان، اهل ذمه و عهد و آنان که دست صلح به سوی مجاهدان دراز کند، ممنوع است و در صورت انجام چنین کاری از مصادیق تعدی و تجاوز محسوب می‌شود (لاهیجی، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۷۷؛ مراغی، [بی‌تا]، ۱/ ۸۹؛ السیوری، ۱۴۳۱: ۱/ ۳۴۴). تعدی و تجاوز حرام است و تجاوزگر معصیت کار و مبعوض خداست؛ چرا که لسان جمله پایانی آیه تنها نفی محبت خدا نیست، بلکه اثبات دشمنی او با متجاوزان است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۹/ ۵۷۷). اما بر اساس دیدگاه دوم، این آیه تنها قتال با کسانی را ممنوع قرار داده است که صلاحیت و اهلیت جنگ را ندارند، مانند زنان، کودکان، پیرمردان و...

مفسران اهل سنت نیز بر این قاعده تأکید نموده‌اند؛ از جمله وهبه زحیلی در تفسیر المنیر می‌نویسد: «غیر رزمندگان نباید کشته شوند و همچنین، زنان، کودکان و مانند آنها راهبان، افراد ناتوان، بیماران و سالمندان، نباید کشته شوند» (زحیلی، ۱۴۲۶: ۲/ ۱۷۹).

در آیه ۱۹۴ نیز آمده است: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...». در این آیه نیز به صورت کلی اعتدا و تجاوز را تنها در برابر متجاوز از باب مقابله به مثل اجازه داده است. طبق این آیه هرکسی که بر جان، مال و حقوق دیگری تعدی کند او می‌تواند مقابله به مثل کند. مگر در موارد که استثنا شده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۹/ ۵۷۷؛ شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲/ ۴۵). بر اساس آیات یاد شده جنگ تنها با کسانی جایز است که متجاوز و متعدی محسوب شود و در زمان جنگ و نبرد مسلحانه نیز تنها باید با کسانی نبرد و درگیری صورت گیرد که مقاتل و رزمنده محسوب می‌شوند.

در مورد مصونیت غیر نظامیان در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت روایات زیادی نقل شده است که برخی این روایات را متواتر دانسته‌اند (احمدی میانجی، ۱۴۱۱: ۹۱). این روایات به دو گونه است؛ عام و خاص. روایات عام بدون اشاره به گروه خاصی، یک قاعده کلی را بیان کرده است. مانند روایت که از پیامبر (ص) در هنگام فتح مکه نقل شده که به مسلمانان فرمود:

در روایت دیگری آمده است: «حضرت علی (ع) به فرماندهان لشکرها می‌نوشت: شمارا به خدا سوگند می‌دهم در باره کشاورزان زمین که تحت حکومت شما مورد ستم قرار گیرد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/۹۷).

در منابع اهل سنت نیز روایات مختلفی در این زمینه وجود دارد. از جمله اینکه حضرت پیامبر (ص) از قتل زنان غیر مقاتل دشمن، (بیهقی، ۱۴۲۴: ۸۹/۹). همچنین از قتل سال خوردگان، اطفال، و زنان و امری به اصلاح و نیکی کرده است (بیهقی، ۱۴۲۴: ۹۰/۹). نیز از قتل بردگان و اجیران نهی کرده است (الصنعانی، ۱۴۲۱: ۲۰۰/۵).

مجموع روایات یاد شده بر حجیت قاعده «لایقتل غیرالمقاتل» و عدم جواز قتال با غیر مقاتلین و غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه دلالت دارند. این روایات هم شامل مخاصمات مسلمانان با کفار می‌شود و هم شامل مخاصمات داخلی، به‌ویژه روایت امام علی (ع) در جنگ صفین مربوط به مخاصمان داخلی در درگیری مسلحانه میان مسلمانان است.

از منظر عقل نیز آسیب رساندن و کشتن افراد بی‌گناه، از مصادیق ظلم و قبیح است. تعدی و تجاوز به مال و جان غیرنظامیان و کسانی که در جنگ مشارکت ندارند، ناروا و ظلم محسوب می‌گردد و عقل آن را درک می‌کند و به قبح و ناروا بودن آن حکم می‌کند و عامل آنرا سزوار سرزنش می‌داند. این اصل به‌عنوان آرمان جهان‌شمول ریشه در اندیشه عقلای بشر دارد (فیروزی، ۱۳۹۹: ۵۵). همچنین عقل و عقلا در اجرای این قاعده میان جنگ‌های بین‌المللی و داخلی تفاوت نمی‌گذارند و بر مصونیت غیر نظامیان و بی‌گناهان در درگیری‌های مسلحانه به طور مطلق تأکید دارند.

۱-۲-۳- قاعده وفای به‌عهد

وفای به‌تعهدات، به‌عنوان اصل انسانی و عقلی از اصول کلی حاکم بر حقوق و روابط اجتماعی و از جمله حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود (امامی و شویای جویباری، ۱۳۹۵: ۱۳۴). بر مبنای این قاعده، عمل به تعهدات به‌عنوان سنگ بنای روابط مسالمت‌آمیز برای گروه‌های اجتماعی و حکومت، الزامی است. این امر باعث می‌شود انواع تعهدات روابط اجتماعی در بین افراد،

«همه دست نگهدارند و جز با کسانی که پیکار می‌کنند، نجنگید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۵/۲۱). مشابه این روایت در کتب حدیثی اهل سنت نیز نقل شده است (بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۲۰/۹ و ۱۲۱). از امام علی (ع) نیز نقل شده است که در هنگام اعزام معقل بن قیس رباعی به شام چنین فرمودند: «جز با کسانی که با شما پیکار می‌کنند، نجنگید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۳۲۸؛ ابن ابی‌الحدید، [بی‌تا]: ۳/۲۰۹). از این روایات این قاعده کلی بدست می‌آید که غیر نظامیان مصون از هرگونه تعرض‌اند؛ چون نه مقاتل‌اند و نه قصد قتال دارند. بنابراین چنین اشخاصی از حمایت حقوق بشردوستانه برخوردارند.

منظور از روایات خاص، روایاتی هستند که به حمایت از گروه‌های خاصی تأکید دارند. به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: سیره رسول خدا (ص) این بود که هرگاه تصمیم می‌گرفت سپاهی را برای جنگ اعزام کند، آن‌ها را فرا می‌خواند و در برابر خود می‌نشاند و می‌فرمود: به نام خدا و برای خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا حرکت کنید، کینه توزی نکنید، کشته‌های دشمن را مثله نکنید (گوش و بینی و سایر اعضای بدنشان را نبرید)، پیمان شکنی نکنید، پیرمردان، کودکان و زنان را نکشید (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۴۳/۱۱).

در روایتی دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که پیامبر (ص) از قتال با زنان و کودکان نهی کرده است و حتی در مورد زنان مقاتل نیز فرموده است که تا آنجا که ممکن است از قتل آنها پرهیز شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸/۵).

امام علی (ع) نیز پیش از رویارویی با مخالفان در صفین، ضمن دستور اخلاقی در باره رعایت حقوق بشردوستانه بیان فرموده است: «آنگاه که به اذن خدا دشمن شکست خوردند، فراریان را نکشید، ضعیفان و از پا افتاده‌گان را آسیب نرسانید، مجروحان را به قتل نرسانید، زنان را با آزار دادن تحریک نکنید؛ هرچند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند؛ که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند. حتی در زمانی که زنان مشرک بودند، مأمور بودیم آنان را اذیت نکنیم (نهج البلاغه/ نامه ۱۴).

گروه‌ها و سازمان‌ها شکل‌بگیرد و نیز انواع تعهدات بین‌المللی به‌جود آید و بدین ترتیب، روابط فردی و اجتماعی مبتنی بر صلح گسترش یابد و عدالت تأمین گردد. نقض این تعهدات نیز متناسب با نوع قرارداد و پیمان‌ها، مسؤولیت فردی، اجتماعی و بین‌المللی دارد.

اصل وفای به‌عهد در قرآن و روایات به‌عنوان اصل اولیه در روابط فردی، اجتماعی و سیاسی، مورد تأکید قرار گرفته و نقض آن، نکوهش شده است. در قرآن کریم در چند آیه عمل به پیمان را لازم و ضروری دانسته (نحل/ ۹۱؛ مائده/ ۱؛ توبه/ ۴) و آن را از صفات مؤمنان و متقین شمرده است (مؤمنون/ ۸؛ معارج/ ۳۲؛ بقره/ ۱۷۷؛ آل عمران/ ۷۶) و نقض آن را بدترین کارها، خیانت (انفال/ ۵۶ تا ۵۹)، موجب مسؤولیت و مستحق بازخواست دانسته است (اسراء/ ۳۴). به طور کلی پابندی به پیمان‌ها بر اساس آیات قرآن، از مصادیق اصل عدالت و نفی ظلم است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۸). از این رو، تأکید فراوان قرآن بر آن، به هدف حاکمیت عدالت اجتماعی که زیر بنای روابط اجتماعی و مناسبات بین‌المللی است، می‌باشد (طباطبایی، [بی‌تا]: ۱۶۰/۵ و ۱۶۱).

سخنان و سیره پیامبر اسلام (ص) نیز گواهی بر پابندی و اهتمام ویژه آن حضرت به معاهدات و موافقتنامه‌ها با مسلمانان و غیر مسلمان است. آن حضرت در سخن کوتاه که مورد توجه فقهای شیعه و اهل سنت در فقه نیز قرار گرفته است، فرموده است: «مؤمنان به پیمان و شروطشان باید پایبند باشند» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/ ۲۷۶). در تعبیر مشابه فرموده است: «مسلمانان باید به پیمان و شروطشان عمل کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۴۰۴). در سیره عملی آن حضرت نیز نمونه‌های زیادی از قرارداد با قبایل و دولت‌های مختلف مانند «پیمان حلف الفضول» دیده می‌شود که بیانگر مشروعیت قراردادهای ملی و بین‌المللی در حمایت از مظلومان و بزه‌دیدگان است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲/ ۲۹۱). همچنین امامان اهل بیت (ع) نیز بر وفاداری به پیمان تأکید فراوان نمودند و متعهد به پیمان‌هایشان با دیگران بوده‌اند. از جمله امام علی (ع) در فرمان خود به مالک اشتر بر وفای به عهد و پیمان با مخالفان تأکید فرموده و آن را از اصول مشترک عقلی و فطری می‌داند که همه مسلمانان و غیر مسلمانان بر

الزامی بودن آن توافق دارند و اینکه مایه رحمت الهی و بستر آسایش و آرامش شهروندان و جامعه است و نسبت به نقض آن هشدار داده است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

فقیهان و حقوق‌دانان اسلامی نیز وفا به پیمان‌هایی میان افراد، گروه‌ها و دولت‌ها را - در صورتی که مشروع باشند - واجب دانسته‌اند و نقض آن را بدون تخلف طرف مقابل، حرام می‌دانند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۲/ ۵۸؛ حلی، ۱۴۱۲: ۱۴/ ۱۳۷؛ زحیلی، ۱۴۱۹: ۲۲۹). از نظر فقه معاهدات بین‌المللی نیز در صورتی که آزادی اراده طرف‌های معاهده لحاظ شده باشد، برای همه اطراف آن از جمله کشورهای اسلامی الزام آور است و از آنجا که طرف‌های معاهده در پیوستن به آنها دارای آزادی و اختیار بوده‌اند، لذا التزام به آنها با قاعده نفی سبیل نیز منافاتی ندارد (منتظری، ۱۴۲۹: ۴۷ و ۷۳).

بنابراین، بر اساس اصل وفای به‌عهد، عمل به مفاد معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی، برای دولت‌های اسلامی که به آنها پیوسته، الزامی است؛ از جمله آن معاهدات، اسناد بین‌المللی ناظر به حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی است.

۲- مبانی حقوقی حمایت کیفری از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی
منظور از مبانی حقوقی در اینجا، نظریه‌ها و اصولی هستند که به‌عنوان منشأ قواعد حقوق بشردوستانه و سازوکارهای حمایتی از بزه‌دیدگان درگیری‌های مسلحانه شناخته می‌شوند و در قوانین و اسناد بین‌المللی، ریشه دارند. این اصول با توجه به دامنه شمول آنها، به مبانی عام و خاص قابل تقسیم هستند.

۲-۱- مبانی عام

منظور از مبانی عام، نظریه‌های هستند که به عنوان مبانی حمایت از بزه‌دیدگان به صورت عام مطرح‌اند و در مورد بزه‌دیدگان ناشی از جنگ‌های داخلی نیز می‌تواند تعیین‌کننده باشد. در اینجا به دو مورد اشاره می‌گردد.

۲-۱-۱- قصور دولت‌ها در تأمین امنیت شهروندان

بر اساس این نظریه، مبانی طرح حمایت از بزه‌دیدگان کوتاهی دولت‌ها در تأمین امنیت شهروندان و پیشگیری از بزه و بزه‌دیدگی افراد است. از آنجا که تأمین امنیت، صیانت از حقوق

کنش‌های خودسرانه و احساساتی می‌شود. آنریکوفری نیز معتقد است: "با تسهیل فرایند دادرسی و دسترسی آسان به مراجع قضایی، می‌توان از خشونت‌های فردی، انتقام‌های شخصی، کتک کاری‌ها و غیره جلوگیری کرد" (کی‌نیا، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۴۱۲).

۲-۲- مبانی خاص

منظور از مبانی خاص، اصول و قواعد خاصی ناظر به حمایت از بزه‌دیدگان جنگ در حقوق بشردوستانه است.

۲-۲-۱- اصل کرامت انسانی

اصل کرامت انسانی از اصول نظری مشترک در حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است که مبنای سایر اصول و قواعد این دو شاخه از حقوق بین‌الملل است. اصل کرامت ذاتی اصل کلی عامی است که بسیاری از اصول حقوق بشردوستانه از آن سرچشمه می‌گیرد (کنعانی، ۱۳۹۲: ۱۶۹ و ۱۷۵). کرامت انسانی با عنوان «حیثیت ذاتی»، در اسناد بین‌المللی بازتاب گسترده یافته است. در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی کرامت انسانی به عنوان مبنای حقوق مانند آزادی، عدالت و صلح در جهان است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز حرمت ذاتی آدمی به عنوان بنیان آزادی، عدالت و صلح در جهان مطرح است، در مقدمه پروتکل الحاقی دوم، نیز ضمن تأکید بر اسناد مربوط به حقوق بشر و ضرورت حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه داخلی، در موارد که قواعد حقوقی لازم الاجرا وجود نداشته باشد نیز اصول انسانی، حکم وجدان عمومی را به عنوان مبنای حمایت افراد قرار داده است.

بنابراین، «انسان» فارغ از هرگونه تفاوت، از ارزش، منزلت، حیثیت و کرامت ذاتی برخوردار است و به دلیل دارا بودن از این ویژگی‌های بنیادین، از حقوق و امتیازات متناسب با آن بهره‌مند می‌گردد. از آنجا که حیثیت ذاتی و کرامت انسانی افراد، پایه و اساس حقوق بشر و حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود، دو نتیجه مهم دارد: یک، همه انسان‌ها در بهره‌مندی از این حقوق برابرند و دوم، آن که این حقوق، غیر قابل سلب و چشم‌پوشی هستند. بنابراین حقوقی مانند حق حیات، حق آزادی، حق امنیت و حق عدالت از حقوق ذاتی افراد است و بر اساس اصل «تلازم حق و تکلیف» هرگونه الزام دیگران به رعایت حقوق اساسی

و آزادی‌های اساسی و حفاظت از جان و مال افراد از اهداف اساسی تشکیل دولت‌ها است، در صورت کوتاهی در این وظیفه، دولت‌ها مسؤول تأمین حقوق و جبران خسارت‌های وارده هستند. در این زمینه دولت‌ها موظفند در سطوح مختلف؛ سیاست‌گذاری، اجرایی، و اقدامات قضایی با جرم و عوامل تهدید کننده امنیت شهروندان مبارزه کنند. در صورت عدم موفقیت در این زمینه، باید اقدامات حمایتی و جبران کننده را مدنظر قرار دهند. ریموند گسن در این زمینه معتقد است: «در شرایطی که مقابله مؤثر با پدیده جرم ممکن نباشد، تنها راه حل، حمایت از بزه‌دیدگان و تخفیف آثار جرم است» (گسن، ۱۳۷۰: ۱۹۸).

بر همین مبنای، برخی دانشمندان تشکیل صندوق‌های تأمین خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت را مطرح کرده‌اند، (توجهی، ۱۳۷۸: ۳۰). در حوزه جنگ‌های داخلی نیز دولت‌ها موظف به تأمین امنیت و حمایت از شهروندان هستند، به همین جهت رعایت قواعد حقوق بشردوستانه برای آنها الزامی است. این مسؤولیت در کنوانسیون‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۴۹ ژنو مورد تأکید قرار گرفته است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۹: ۵۷ و ۷۶).

۲-۱-۲- کاهش بزه‌کاری و پیشگیری از جرم

از دیگر مبانی مهم حمایت از بزه‌دیدگان، کاهش حس انتقام‌جویی و پیشگیری از جرایم بعدی است. یکی از پژوهشگران در این زمینه می‌نویسد: "حمایت از بزه‌دیدگان، چه در قالب حمایت‌های قانونی و قضایی و چه از طریق حمایت‌های مادی و معنوی، موجب بازیافتن اقتدار و اعتماد به نفس آنها می‌گردد. این امر از یک سو از انتقام‌های شخصی جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر، با کاهش آسیب‌های روحی، احتمال گرایش به بزه‌کاری را کم می‌کند. بی‌اعتمادی به سیستم قضایی، ناامیدی از دریافت عدالت و نادیده گرفتن موقعیت حقوقی بزه‌دیدگان توسط قوانین و محاکم کیفری، از عوامل توسل به انتقام‌های فردی و خشونت است" (توجهی، ۱۳۷۸: ۳۱).

بنابراین، مجازات بزه‌کاران و تسهیل دسترسی قربانیان به عدالت، ضمن اینکه از بزه‌دیدی مجدد آن‌ها جلوگیری می‌کند، سبب تشفی خاطر آن‌ها می‌گردد و مانع انتقام‌های فردی،

شدید جسمی یا روانی افراد گردد، تعرضی شدید به سلامت یا تمامیت جسمی یا روحی افراد، همچنین رفتارهای مانند شکنجه و قراردادن دیگران در معرض شرایط غیر انسانی، نوعی رفتار ضد انسانی محسوب می‌گردد (ساک‌کیتی شیایزری، ۱۳۸۳: ۲۷۴ و ۲۷۵).

۲-۲-۳- اصل تفکیک

اصل تفکیک، یکی دیگر از مبانی حقوق بشردوستانه بین‌المللی است که هدف آن محافظت از غیر نظامیان در درگیری‌های مسلحانه و محدودیت آسیب‌های جانبی جنگ است (عبدالله بیدار، ۲۰۰۹: ۱۷۴). این اصل از اصول آمره در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. بر اساس ماده ۴۸ پروتکل اول الحاقی، این اصل به معنای آن است که طرفین درگیری، باید در همه شرایط - اعم از درگیری به صورت تهاجمی یا تدافعی - میان جمعیت غیر نظامی و نظامی دشمن و بین اهداف غیر نظامی و نظامی، تفاوت گذارند و تنها حمله به نظامیان و اهداف نظامی مجاز است و هرگونه حمله به غیر نظامیان و اهداف غیر نظامی ممنوع است (امامی و شوپای جویباری، ۱۳۹۵: ۶۳) و نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. این اصل در ماده ۱۳ پروتکل دوم الحاقی، در جنگ‌ها داخلی به صورت خاص مورد تأکید قرار گرفته و عملیات نظامی علیه افراد عادی ممنوع گردیده است. اصل کلی در این زمینه آن است که مردم عادی غیرنظامی هستند چون در جنگ شرکت ندارند و مورد حمایت حقوق بین‌الملل هستند و باید مصون از عملیات دشمن باشند.

اصل تفکیک امروزه باتوجه به اجماع بین‌المللی در پذیرش آن، به‌عنوان «قاعده آمره» تلقی می‌گردد. پیامد آن، ممنوعیت مطلق حمله به غیر نظامیان و اموال غیر نظامی، الزام به تفکیک دقیق میان اهداف نظامی و غیر نظامی، ممنوعیت استفاده از سلاح‌های غیر قابل تفکیک و مسئولیت کیفری برای نقض این اصل است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که در این نوشته مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت، می‌توان چنین استنباط کرد که حمایت از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی از منظر فقهی و حقوقی، دارای اهمیت ویژه و

افراد یا حمایت از آنها، ریشه در کرامت ذاتی انسان دارد. از این‌رو، یکی از اصول بنیادین و اساسی حمایت از افراد در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی بر اساس اسناد بین‌المللی، کرامت انسانی است.

۲-۲-۲- اصل رفتار انسانی

اصل رفتار انسانی، یکی دیگر از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه است که ریشه در ارزش‌های اخلاقی و انسانی دارد. الزام به رفتار انسانی در حقوق بشردوستانه محدود به افراد غیر نظامی نیست، بلکه شامل تمامی افراد انسانی در هر موقعیت که باشند می‌گردد و حتی مزدوران و تروریست‌ها نیز از حق رفتار انسانی برخوردارند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۱۱۱). باید توجه کرد که حقوق بشردوستانه در پی حذف جنگ نیست، بلکه هدف آن کاهش سطح خشونت در درگیری‌های مسلحانه و محدود کردن آن در چارچوب کرامت انسانی است. این رویکرد در مورد تمامی درگیری‌های مسلحانه - اعم از بین‌المللی یا داخلی، مشروع یا نا مشروع - وجود دارد. هسته مرکزی این رویکرد حرمت انسانی و اصل کرامت بشر است، به این معنا که حتی در جنگ و درگیری مسلحانه، باید حداقل استانداردهای انسانی رعایت گردد و به تعبیر روشن‌تر، عملیات نظامی «انسانی» شود (ساعد، ۱۳۸۷: ۲۹۳).

اصل رفتار انسانی به‌صورت خاص در اسناد بین‌المللی مربوط به جنگ‌های داخلی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در مقدمه پروتکل الحاقی دوم، در موارد خلأ قانونی در فرایند جنگ بر اصول انسانیت و حکم وجدان عمومی، توجه شده است (پروتکل دوم الحاقی، ۱۹۴۹: مقدمه). در ماده ۳ مشترک و بند ۱ ماده ۴ پروتکل الحاقی دوم، بر اصل رفتار انسانی بدون تبعیض نسبت به کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت نداشتند، افراد که اسلحه به زمین گذاشتند، کسانی که به علت بیماری یا زخم یا اسارت یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند، تأکید شده است. نیز در بند ۲ ماده ۴ یاد شده، رفتارهای خلاف شأن انسانی علیه شخصیت، سلامتی، آزادی و حقوق مذهبی افراد ممنوع شده است. همین‌طور در بند ۳ ماده ۵ پروتکل دوم الحاقی به رفتار انسانی با کسانی که آزادی آنها محدود شده، تأکید شده است. در این زمینه فعل یا ترک فعلی عمدی که موجب رنج یا آسیب

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه.

- ابن ابی‌الحدید (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، جلد سوم، سوریه: دار احیاء الکتب العربیه (عیسی البابی الحلبی و شرکاء).

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة. به تصحیح مجتبی عراقی، جلد چهارم، قم: دار سیدالشهدا.

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. جلد دوم، بیروت: دار صادر و دار بیروت.

- احمدی، امین (۱۴۰۰). صلح افغانستان؛ جدال جمهوریت و امارت. کابل: انتشارات مقصودی.

- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۱). الاسیر فی الاسلام. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- امامی، مسعود و رمضانعلی شوپای جویباری (۱۳۹۵). دانشنامه اسلام و حقوق بین‌الملل بشردوستانه. تهران: نشر میزان.

- انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵). القضاء و الشهادات. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

- ایروانی، باقر (۱۳۹۴). قواعد فقهی؛ ترجمه دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه. ترجمه حسین ناصری مقدم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- بای، حسینعلی (۱۳۹۵). عدالت و حقوق. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مبانی مستحکم است. تبیین و تحلیل انجام شده نشان می‌دهد که در فقه اسلامی مجموعه‌ای از قواعد عام و خاص برای حمایت از آسیب دیدگان این درگیری‌ها وجود دارند. «قاعده عدالت»، «قاعده حرمت سلب حیات»، «قاعده لایبطل دم امرء مسلم»، «قاعده اتلاف»، «قاعده لاضرر» و «قاعده وفای به عهد» از مهم‌ترین قواعد عام فقهی هستند که می‌توانند چارچوب اساسی برای حمایت کیفری و جبران خسارات بزه‌دیدگان را فراهم می‌کنند. همچنین قواعد تخصصی‌تری مانند «قاعده حرمت جنگ در میان مسلمانان»، «قاعده ممنوعیت شروع به جنگ»، «قاعده لایقتل غیرالمقاتل» به صورت ویژه به‌عنوان بنیادهای حمایت از گروه‌های آسیب پذیر مانند زنان، کودکان، پیر مردان و افراد غیرنظامی در جنگ‌های داخلی، محسوب می‌شوند. از منظر حقوقی مقوله‌های مانند «قصور دولت در تأمین امنیت شهروندان»، «کاهش بزهکاری» در کنار «اصل کرامت انسانی»، «اصل رفتار انسانی» و «اصل تفکیک» از مهم‌ترین قواعد حقوقی و اسناد بین‌المللی هستند که به‌عنوان بنیادهای اساسی برای حمایت‌های قضایی و کیفری از آسیب دیدگان و قربانیان جنگ‌های داخلی، محسوب می‌شوند. بنابراین قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کشورهای اسلامی، هم از منظر فقه اسلامی و نیز از منظر حقوقی و تعهدات بین‌المللی، موظف‌اند تا برای اصلاح قوانین در راستای حمایت‌های قضایی و کیفری از بزه‌دیدگان جنگ‌های داخلی اقدام نمایند و هم چنین بستر حقوقی، قضایی و اجتماعی را برای حمایت جامع از قربانیان یاد شده فراهم نمایند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۹). قواعد فقه؛ قاعده لاضرر (با تطبیق بر قوانین و مطالعه تطبیقی). جلد دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰). قواعد فقه (مختصر هفتاد و هفت قاعده فقهی). جلد اول، چاپ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بیهقی، احمد حسین (۱۴۲۴). السنن الکبری. جلد نهم، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۷۸). «سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان». مجله مجتمع آموزش عالی قم، ۱(۴): ۲۷-۴۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم. جلد نهم، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۷). قواعد فقه دیات؛ مطالعه تطبیقی در مذاهب اسلامی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۸). جبران خسارت بزه‌دیده به هزینه دولت و نهادهای عمومی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. جلد بیست و نهم، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- حسینی، سید ابراهیم (۱۳۹۱). جهاد و اصل منع توسل به زور در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رمضانی قوام آبادی، محمد حسین (۱۳۸۹). نقش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در تدوین و اجرای حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی. تهران: خرسندی.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۲۶). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج. جلد دوم، دمشق: دارالفکر.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۹). آثار الحرب فی الفقه اسلامی. دمشق: دارالفکر.
- ساعد، نادر (۱۳۸۷). حقوق بشردوستانه و مسائل نوظهور؛ جنگ‌های پسانوین. تهران: خرسندی.
- ساک کیتی شیایزری، کرایانگ (۱۳۸۳). حقوق بین‌المللی کیفری. ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: سمت.
- السیوری، جمال الدین مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد) (۱۴۳۱). کنز/عرفان فی فقه القرآن. به تحقیق محمد القاضی و محمد الساعدی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.
- سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۶). حقوق بشردوستانه در اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. جلد چهارم، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الصنعانی، عبدالرزاق (۱۴۲۱). المصنف. جلد پنجم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل بشردوستانه. چاپ دوم، تهران: گنج دانش؛ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ.
- طباطبایی، سید محمد (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد پنجم، منشورات اسماعیلیان.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا). تاریخ طبری یا تاریخ الامم و الملوک. جلد دوم، بی‌نا.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. جلد اول و دوم، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: المکتبۃ المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. جلد دهم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عبدالله بیدار، آدم عبدالجبار (۲۰۰۹). حمایه الحقوق الانسان أثناء النزاعات المسلحه الدولیه بین الشریعه و القانون. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، الطبعة الأولى.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. جلد چهاردهم، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- علیخانی، اکبر و همکاران (۱۳۸۸). درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فیروزی، مهدی (۱۳۹۹). «لا یقتل غیرالمقاتل؛ قاعده فقهی مصونیت غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه». مجله فقه؛ کاوشی نو در فقه اسلامی، ۲۰ (۴): ۴۳-۶۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کنعانی، محمد طاهر (۱۳۹۲). فلسفه حقوق بشر دوستانه بین‌المللی. بی‌نا.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۸۴). علوم جنایی. جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰). مقدمه بر جرم‌شناسی. ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: علامه طباطبایی.
- لاهیجی، قطب الدین محمد بن علی (۱۳۹۰). تفسیر شریف لاهیجی. جلد اول، چاپ دوم، تهران: علمی.
- لطفی، اسدالله (۱۳۹۰). قواعد فقه حقوقی و جزایی. تهران: خرسندی.
- لطفی، عبدالرضا و همکاران (۱۳۹۱). بررسی تحقیقی حقوق بشردوستانه در منابع اسلامی و اسناد بین‌المللی؛ اشخاص و مورد حمایت در مخاصمات مسلحانه. جلد اول، چاپ دوم، تهران: هستی‌نما.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. جلد شصت و چهارم، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۷). قواعد فقه؛ بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مراغی، احمد مصطفی [بی‌تا]. تفسیر المراغی. جلد اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). اسلام و مقتضیات زمان. جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). بیست گفتار. چاپ نوزدهم، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۴). تفسیر نمونه. جلد دوم، چاپ چهل و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹). حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. جلد یازدهم، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- هاشم پور مولا، سید محمد (۱۳۹۴). جایگاه عدالت در استنباط احکام معاملات. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).